**از کانون نویسندگان ایران و اعضای آن حمایت کنیم!**

 **بهرام رحمانی**

**bahram.rehmani@gmail.com**

**سپیده که سر بزند**

**در این بیشه‌‌زار خزان‌زده شاید گلی بروید**

**شبیه آن‌چه در بهار بوئیدیم**

**پس به‌نام زندگی**

**هرگز نگو هرگز**

**(پل الوار)**

**کانون نویسندگان ایران، تشکل دموکراتیک و مستقل نویسندگان، هنرمندان، محققان، ویراستاران و مترجمان ایران است. کانونی که در نیم قرن گذشته، با قدرت در مقابل سانسور و اختناق حکومت پهلوی و حکومت اسلامی ایستاده و بهای آن را نیز آگاهانه پرداخت کرده است.**

**کانون نویسندگان ایران، در اردیبهشت 1347، رسما با هدف تشکل‌یابی نویسندگان و مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد. این کانون و اعضای آن از ابتدای تشکیل، به‌ویژه طی دهه‌های 60 و 70 با درجات مختلف سرکوب، از سانسور و تعقیب قضایی گرفته تا قتل روبه‌رو بوده‌اند.**

**کانون نويسندگان ايران که دو تن از چهره‌‌های برجسته آن، محمد مختاری و محمدجعفر پوينده، در سال‌‌ 1377در راه آزادی انديشه و بيان توسط مامورین پلیس مخفی حکومت اسلامی به قتل رسیدند، به پيروی از اصول مندرج در منشور خود، در برابر اين موج رو به‌گسترش سانسور که بسياری از نويسندگان و هنرمندان را در عمل خانه‌‌نشين کرده و آثار آنان را به آرشیو سانسور سپرده‌اند، اعتراض و انزجار خود را بارها اعلام کرده است.**

**کانون نویسندگان ایران، کميته مبارزه با سانسور کانون روز 13 آذر را به ياد جان‌‌باختگان آذرماه 1377 به‌عنوان روز مبارزه با سانسور اعلام و از نويسندگان و هنرمندان در داخل و خارج کشور خواسته تا صدای اعتراض خود را با صدای کانون هم‌آهنگ کنند.**



**اخیر رضا خندان‌(مهابادی)، کیوان باژن دو عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و بکتاش آبتین یکی از بازرسان کانون در احضاریه‌های جداگانه‌ای به دادگاه فراخوانده شدند. آن‌ها باید روز سه‌شنبه دوم بهمن در شعبه‌ 28 دادگاه انقلاب حاضر شوند.**

**این پرونده در اردیبهشت 1394 گشوده شد و شاکی آن وزارت اطلاعات حکومت اسلامی است. از آن زمان بکتاش آبتین، رضا خندان و کیوان باژن بارها برای بازجویی پیرامون دو اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «انتشار نشریه غیرقانونی» به ساختمان مرکزی وزارت اطلاعات احضار و بازجویی شدند.**

**این سه عضو کانون نویسندگان  روز 12 آبان با حضور در شعبه شماره هفت دادسرای اوین با عناوین اتهامی جدید روبرو شدند.**

**پیش‌ از آن  در نهم مرداد بازپرس پرونده، آن‌ها را به «تبلیغ علیه نطام» متهم کرده بود؛ اما سه ماه بعد، روز 12 آبان محددا آن‌ها را احضار و  دو عنوان اتهامی دیگر به پرونده اضافه کرد. «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» عناوین اتهامی این سه نویسنده است! آن‌ها سال‌هاست که عضو کانون نویسندگان هستند و سبب  احضار و بازجویی آن‌ها فعالیت در کانون بوده است.**

**قرار است روز سه‌شنبه دوم بهمن 1397، دادگاه مجدد سه نویسنده‌ عضو کانون نویسندگان ایران، بکتاش آبتین، کیوان باژن و رضا خندان‌(مهابادی) برگزار شود.**

**کانون نویسندگان ایران، پس از برگزاری جلسه‌ بازپرسی و «تفهیم اتهام» این سه نویسنده، با انتشار بیانیه‌ اعتراضی، اتهام‌ها را «پرونده‌سازی» خواند و خواهان مختومه‌شدن این پرونده و دیگر پرونده‌های مشابه شد. هم‌چنین حدود دو سه پیش 700 تن از فعالان عرصه‌های گوناگون ضمن اعتراض به پرونده‌سازی‌های امنیتی خواهان رفع کامل اتهام‌ها شدند. امضاء‌کنندگان بیانیه در واکنش به اتهام «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» نوشتند: «اما انتساب «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» به سه نویسنده و شاعر از آن دست اتهام‌های جدیدی است که سابقه‌اش را تنها در نظام دادرسی «دیوان بلخ» می‌توان سراغ گرفت. چرا که تنها در دادرسی‌های نوع این دیوان است که دفاع از حقوق زنان می‌تواند به «تشویق به فساد و فحشا» تعبیر شود.»**

**بکتاش آبتین، کیوان باژن و رضا خندان هر یک با کفالت صد میلیون تومانی آزادند.**

****

**کانون نویسندگان ایران، یک تاریخ پنجاه ساله پرافتخار را پشت سر خود دارد. حکومت پهلوی، در یکی از اقدام‌های سلطه‌جویانه‌اش حوزه‌ فرهنگ و مشخصا اهل قلم را هدف قرار داد و با طراحی «کنگره‌ نویسندگان، شاعران و مترجمان» خواست ضمن توجیه رفتارهای سرکوبگرانه خود، در عین حال فرهنگ، نویسنده و هنر و ادبیات را به زیر سلطه خود درآورد. به‌همین دلیل، در یکی از روزهای بهار سال 1346 شماری نویسنده و دو سه تن از وزیران در کاخ مرمر تهران با حضور فرح پهلوی، که مسئول اصلی پروژه بود، جلسه‌ای تشکیل دادند و فرح پهلوی در نتیجه‌گیری نطق آن روز خود به این‌جا رسید که: «باید کنگره‌ای از عموم نویسندگان و شعرای کشور تشکیل گردد تا طبق برنامه‌ جامعی هر یک از جنبه‌های مختلف کار را در کمیسیون خاصی مورد مطالعه قرار دهد و بعداً بر اساس نتایج حاصله از این مطالعات، مجمع سخنوران ایران به‌بهترین صورتی که بتواند جواب‌گوی احتیاجات جامعه ادب کنونی مملکت باشد، به‌وجود آید.» زمان برگزاری کنگره را آذر 1346 قرار دادند، اما بر خلاف انتشارشان، با عدم استقبال نویسندگان و شاعران و مترجمان بسیاری مواجه شد که به این کنگره دعوت شده بودند. در نتیجه متولیان این برنامه، مجبور شدند تا زمان برگزاری را به تعویق بیاندازند و به اسفند همان سال موکول کنند. اما این بار تنها به نویسندگان و شاعران و مترجمانی دعوت‌نامه فرستادند که کمابیش مطمئن بودند شرکت خواهند کرد.**

**برای نویسندگان مستقل مسئله اصلی این بود که چه‌طور حکومت سرکوب و سانسوری که نویسندگان را موظف کرده بود برای انتشار کتاب خود ابتدا از وزارت فرهنگ مجوز بگیرند، حال به‌فکر نویسندگان و «احتیاجات جامعه ادب کنونی مملکت» افتاده است؟ برای آن‌ها، سیاست حکومت روشن بود: سوء‌استفاده از فرهنگ و هنر مردمی! بنابراین، نتیجه این شد که نه‌تنها دعوت‌نامه‌ها را نادیده بگیرند، بلکه کنگره دولتی را تحریم کنند.**

**در چنین روندی، روز نخست اردیبهشت 1357، چهل‌ونه تن از امضاءکنندگان بیانیه‌ تحریم کنگره دولتی، در جلسه‌ای حضور پیدا کردند تا مرام‌نامه‌ تشکیلاتی را تصویب کنند که پیش از آن نام «کانون نویسندگان ایران» را برایش انتخاب کرده بودند. نویسندگان حاضر متن پیشنهادی از پیش تعیین شده را با حک و اصلاح تصویب کردند.**

**با آغاز فعالیت رسمی کانون نویسندگان، تدیدهای حکومت علیه آن آغاز شد. ادارات مختلف سازمان اطلاعات و امنیت کشور‌(ساواک) شروع به نامه‌پراکنی و ارسال گزارش و اعلام نظر و طرح ترفندها را آغاز کردند. به درون کانون جاسوس فرستادند و شنود کردند و احضار، تهدید و... وقتی از این تهدیدها و فشارها نتیجه‌ای نگرفتند دستگیری نویسندگان آغاز شد. حدود دو سال فعالیت کانون در دهه‌ چهل در کشمکشی نابرابر با حکومتی مستبد گذشت.**

**با این همه، گرچه سرانجامِ تعلیق اجباری فعالیت کانون شد، اما آن چندی بعد به‌صحنه مبارزه و تلاش فرهنگی برگشت. این‌بار در سال 1356، هم‌زمان با آغاز بحران حکومت، حق خود برای انتشارِ بدون سانسور‌ِ کتاب را در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت یادآوری کرد. با نامه‌های بعدی و تشکیل «هیئت دبیران موقت» ادامه داد. کانون با برگزاری «شب‌های شعر و سخن» خیز بلندی برداشت. «ده شب» یا «شب‌های شعر گوته»، نویسندگان و به‌ویژه کانون را با مبارزات جاری مردم همراه کرد. حکومت و ساواک آن در تنگنا قرار گرفته بودند و در نتیجه فضای نسبتا مناسبی برای کانون باز شده بود. اما کشمکش نابرابر میان کانون و ساواک به‌عنوان ارگان سانسور حکومت، هم‌چنان ادامه داشت.**

**پایان این کشمکش انقلاب بهمن ماه 1357 مردم ایران بود. مردمی که با شعار «نان - مسکن - آزادی» انقلاب خود را به پیروزی رساندند. بهار آزادی از راه رسید. اما بلافاصله گرایشات مذهبی، این دشمنان آزادی در همین اولین بهار آزادی، خشونت و تعرض خود به دستاوردهای انقلاب و آزدی و برابری و عدالت اجتماعی را آغاز کردند. با این همه، در این شرایط است که شاهد فعالیت چشم‌گیر کانون در جامعه هستیم. در مرکز شهر تهران تابلوی «کانون نویسندگان ایران» را بر سر در ساختمانی نصب شد؛ اما عمر آن کم بود. چرا که عمر بقای انقلاب کم بود. این انقلاب شکوهمند مردمی، توسط گروه‌های مذهبی به رهبری خمینی و با حمایت ارتش و پلیس و سایر نیروهای سرکوب‌گر شاه و گروه‌های مسلح حزب‌الهی شدیا سرکوب شد و تقریبا همه انقلابیون مخالف حکومت اسلامی، قتل‌عام شدند.**

**دیری نگذشت که جای خالی ساواک را دستگاه سرکوب حکومت تازه به قدرت رسیده گرفت. در سال 1360، عوامل و عناصر حکومت اسلامی به دفتر کانون در خیابان مشتاق حمله کردند و در و پنجره و اثاثیه آن را شکستند و باقی اسناد و اموال آن را نیز به غارت بودند. دفتر کانون را مهروموم کردند تا دستاوردهای یک قرن مبارزه و آزادی را برای بارها به مسلخ حاکمیت ببرند و نابود کنند. زندان‌ها از جوانان پر شد و خون در سنگ‌فرش‌های کوچه‌ها و خیابان‌ها جاری شد. در همین دوران تنی چند از اعضای کانون به دلایل سیاسی زندانی شدند و سعید سلطان‌پور از اعضای هیئت دبیران وقت کانون اعدام شد. بار دیگر فعالیت کانون دچار وقفه شد و در ادامه به تشکیل جمع مشورتی برای تدوین منشور و اساس‌نامه‌ کانون رسید.**

**همان‌طور که در بالا نیز اشاره کردیم کانون نویسندگان ایران در دفاع از «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان» فعالیت می‌کند و از استقلال کامل برخوردار است. یعنی کانون نویسندگان ایران، مطلقا زیر بار هیچ «زور» و «سانسور» نرفته و نخواهد رفت. یعنی در تحت هیچ شرایطی، از اهداف خود پایین نمی‌‌آید. به‌همین دلیل نیز کانون نویسندگان قربانیان زادی داده است از جمله:**

**\*حدود سی و پنج سال پیش، در روز 31 خرداد 1360، سعید سلطانپور، شاعر، نمایش‌نامه‌نویس و مبارز سیاسی کمونیست اعدام شد. از چگونگی برگزاری دادگاه او سندی در دست نیست و معلوم نیست که آیا دادگاهی برگزار شد یا به‌گفته برخی، اعدام سلطانپور از پیامدهای حوادث سی خرداد 60 بود.**

**سلطانپور زندان‌های دو حکومت پهلوی و حکومت اسلامی را تجربه کرده بود. خط و مشی سیاسی او نزدیک به چریک‌های فدائی خلق بود. شعر او را شعر چریکی یا شعر «جنگل» نامیده‌اند که اشاره‌ای به آغاز مبارز چریکی در منطقه سیاهکل در سال 1349 است.**

**اما دستگیری و مرگ سلطانپور تا امروز با ابهامات و شایعاتی همراه است. علاوه بر شیوه شعرخوانی سلطانپور‌(به‌عنوان مثال در ده شب گوته) و مضامین شعری و نمایش‌نامه‌هایش، نوع دستگیری و اعدامش به او آوازه داد.**

**تقریبا همه رایت‌ها درباره دستگیری سعید متفق‌القولند که درست در زمان برگزاری مراسم عروسی سلطانپور، «پاسداران» به سراغش آمدند و داماد را با خود بردند.**

**سرور علی محمدی در این‌باره نوشته است که در فروردین سال 60 مراسم عروسی در خانه‌ای در شهر آرا برگزار شد که متعلق به‌خود سلطانپور بود تا «به‌قول خودش بتواند با همه رفقای بی‌خانمانش، در آن‌جا زندگی کنند.»**

**با آن‌که شهر آرا در آن ایام «بیابانی بیش نبود» اما روز عروسی، خانم علی محمدی در موقع ورود به خانه با چهره‌هایی در خیابان طرف می‌شود که به‌نظرش عادی نبود: «به چهره‌های ناآشنا که لبخندشان زیاد صمیمی نبود، برخوردیم. اطراف خانه بوی رفاقت نمی‌داد.»**

**او و همراهانش تصور کردند که آن‌ها رفقای تشکیلاتی سلطانپور هستند. بنا به‌نوشته علی محمدی، دو پاسدار سراغ سلطانپور آمده بودند تا به بهانه «قاچاق ارز یا چیزی شبیه این» او را ببرند.**

**قرار بود دو ساعته او را ببرند و برگردد. سلطانپور از رفتن امتناع کرد. پاسداران این بار با تعداد بیش‌تر برگشتند. «پاسدارها موافقت کرده بودند، که تا پایان مراسم مزاحمتی ایجاد نکنند و پس از آن فقط دو ساعت سعید را برای سئوال و جواب می‌برند و خودشان هم او را برمی‌گردانند.»**

**چند طرح برای فرار کردن سلطانپور، بین دوستان حاضر در مهمانی مطرح می‌شود «اما به این دلیل که ممکن است خطری برای رفقایش، که اتفاقا اکثرا یاران تشکیلاتی‌اش نبودند، در بر داشته باشد، رد می‌کرد.»**

**پاسداران رضایت دادند تنها عروس، سلطانپور را همراهی کند، اما در نهایت با شلیک چند تیر هوایی مراسم پایان یافت و سلطانپور را بردند.**

**سلطانپور در فروردین 60 دستگیر شد و نزدیک به دو ماه بعد در 31 خرداد، اعدام شد.**

**\*علی اکبر سیرجانی، نویسنده معروف و خالق ضحاک ماردوش در 22 اسفند 1372 توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد و در 6 آذر 73 در زندان اطلاعات‌(توحید) توسط شیاف پتاسیم به‌قتل رسید.**

**\*احمد میرعلایی‌(آبان 74) در دوم آبان از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. جسد وی در یکی از کوچه‌های شهر اصفهان کشف شد.**

**در یک عملیات ناموفق که در 16 مرداد 1475 رخ داد، دستگاه اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران قصد داشت تعداد زیادی از چهره‌های فرهنگی کشور را یک‌جا به قتل برساند. تنها پس از اطلاعیه وزارت اطلاعات درباره قتل‌های معروف به قتل‌های زنجیره‌ای، بازداشت شماری از اعضای وزارت اطلاعات و انتشار اطلاعاتی در این باره بود که اعلام شد چند نفر از بازداشت شدگان به نقش خود در «اتوبوس ارمنستان» اعتراف کرده‌اند. دو تن از چهار متهم اصلی دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای به‌طور مستقیم در این قضیه دخالت داشتند: خسرو براتی راننده اتوبوس و مامور انجام این برنامه بود و مصطفی کاظمی فردی بود که مسافران را مورد بازجویی قرار داد. امروز، از 21 سرنشین آن اتوبوس، متاسفانه سه نفر دیگر زنده نیستند: محمد علی سپانلو، بیژن نجدی و منصور کوشان که اصلی‌ترین برنامه‌ریز این سفر بودند.**

**\*غفار حسینی‌(آبان 75) در آپارتمان خود در تهران کشته شد.**

**ابراهیم زال‌زاده‌(اسفند 75) نویسنده و روزنامه‌نگار و ناشر در 5 اسفند ماه ربوده شد و در فروردین 76 به قتل رسید. سینه و پشت او را با 15 ضربه چاقو پاره کرده بودند.**

**\*حمید حاجی‌زاده و کارون پسر 9 ساله‌اش در‌(شهریور 77)، در سی و یکم شهریور در سن 47 سالگی به خاطر اشعار ملی که می‌سرود در حالی که پسرش را در آغوش داشت با 27 ضربه چاقو به قتل رسید. به کارون نیز 15 ضربه کارد وارد شده بود.**

**\*محمد مختاری‌(آذر 77) شاعر و نویسنده از فعالان کانون نویسندگان، پس از ربوده شدن با طناب خفه شد.**

**محمد جعفر پوینده‌(آذر 77) مترجم و از فعالان کانون نویسندگان مانند محمد مختاری به‌قتل رسید.**

**\*...**



**در چنین روزگاری بسیار سخت و خطرناک، متن «134 نویسنده»، صدای سکوت کانون و نویسندگان شکسته شد: «ما نویسنده‌ایم»؛ «کار جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست» و... متن نوشته‌شده در جمع مشورتی کانون با سرعتی بی‌سابقه نه تناه در جامعه ایران، بلکه در جهان طنین‌انداز شد شد و صدایش همه جا پیچید.**

**این حرکت، برای حاکمانی که انقلاب مردم را سرکوب کرده بودند و آزادی بیان و اندیشه را به دار آویخته بودند بس گران آمد. پاسخ‌شان از احضار و تهدید و بازداشت، به ساختن برنامه «هویت»، اقدام به انداختن اتوبوس حامل نویسندگان به دره، ربودن و شکنجه‌ اعضای فعال کانون، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای و طرح بمب‌گذاری در جلسه‌ جمع مشورتی کشید. در واقع هده حاکمیت از این حرکت‌های انتقام‌جویانه و سرکوب‌گرانه‌اش این بود که که هراس را در جامعه تحکیم و اعضای کانون را از میدان به‌در کند، اما باعث رسوایی طراحان و عاملان حکومتی شد.**

**جمع مشورتی که پیش‌تر پیش‌نویس منشور و اساس‌نامه را تهیه کرده بود در ادامه‌ فعالیت‌هایش در اسفند سال 1377 نشست عمومی کانون را با یاد محمد مختاری و محمدجعفر پوینده برگزار کرد و هیئت دبیران موقت را برگزید. به این ترتیب مرحله‌ دیگری از حیات کانون به بهای گزاف جان‌های ازدست‌رفته رسما آغاز شد. از آن تاریخ سال‌های طولانی می‌گذرد اما کانون با وجود تشدید ممنوعیت‌ها و فشارها و بازجویی‌شدن‌ها و زندان‌رفتن‌های اعضای فعالش، هم‌چنان با افتخار و سربلندی به فعالیت‌هایش ادامه داد.**

**کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت 1397، تاریخ پنجاه سالگی پر افتخار خود را پشت سر  گذشت. در نیم قرنی که از عمر کانون می‌گذرد، و به‌ویژه در چهل سال اخیر، نویسندگان و هنرمندان، هم‌چنان در عرصه‌ نوشتاری و روشن‌فکری علیه سانسور و اختناق و دیکتاتوری کوشیده‌اند آن‌ها هیچ تشکل دموکراتیک و مستقلی جز کانون وجود نداشته‌اند. بنابراین، عرصه فعالیت و پیشرفت‌ ادبیات و روشن‌فکری پنجاه سال اخیر جامعه ایران، بدون «کانون نویسندگان» قابل تصور و تحلیل نیست!**

**چرا که این کانون «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان» را سرلوحه‌ منشور خود قرار داده و با مقاومت و ایستادگی رشک انگیزی در مقابل سانسورچیان، ثابت کرده است که می‌توان سرلوحه‌ای قاطع و سابقه‌ای پر افتخار داشت و در عین فعال و اجتماعی و مستقل ماند! گرچه کانون بهای گزافی بابت این تاریخ خود داده و تلاش حکومت‌های سانیور و اختناق را بی‌ثمر گذاشته است.**

**آن‌چه در بالا اشاره شد فقط گوشه‌ای از تاریخ درخشان کانون نویسندگان ایران در این نیم قرن از جامعه‌مان است. جا دارد از همه نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، مترجمان، محققان مخالف سانسور و از همه‌ اهل قلم که به‌بهبود وضع ادبیات و نویسنده و اعتلای فرهنگی جامعه فعالیت کرده‌اند و علیه سانسور و اختناق کوشیده‌اند قدردانی کرد و به آن پیوست.**

**اما نیروهای امنیتی و لباس شخصی با کنترل رفت و آمد و بستن خیابان‌های منتهی به محل برگزاری این مراسم، اجازه نداده‌اند مراسم بزرگ‌داشت 50 سالگی کانون نویسندگان ایران برگزار شود.**

**ماموران امنیتی حکومت اسلامی ایران، به‌طور وحشیانه به‌محل برگزاری مراسم کانون یورش بردند و مانع از برگزاری مراسم 50 سالگی کانون نویسندگان ایران شدند. این مراسم قرار بود روز جمعه 4 خرداد 1397 - 25 مه 2018، در یک خانه شخصی در تهران برگزار شود.**

**به‌گفته برخی اعضای کانون نویسندگان و شهروندانی که قصد شرکت در این مراسم را داشتند، نیروهای امنیتی از صبح در خیابان‌های اطراف این خانه و خود آن حضور یافته و در نهایت مانع از برگزاری مراسم شدند. هم‌چنین برخی از بازجویی حاضران در محل مراسم خبر داده‌اند**

**هم‌چنین به‌گفته اعضای کانون نویسندگان ایران، عکس‌ها، بنرها، یادگاری‌ها و دیگر اشیایی که برای برگزاری این جشن تدارک دیده بودند نیز توسط نیروهای امنیتی ضبط شد.**

**رضا خندان مهابادی، نویسنده و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، به رسانه‌ها گفت پلیس پیش از برگزاری مراسم جشن پنجاه سالگی کانون، به محل برگزاری این جشن حمله کرد و هم‌زمان با تفتیش خانه و توقیف بخشی از اموال کانون، مانع تشکیل جلسه شد.**

**رضا خندان افزود ماموران پلیس و وزارت اطلاعات، علاوه بر جلوگیری از برنامه کانون، بخشی از اموال و وسایل را با خود برده‌اند: «برای جشن پنجاه سالگی کانون، یک جلسه داشتیم، چون در اماکن عمومی به ما سالن نمی‌دهند، منزلی را برای این کار آماده کردیم ولی چند ساعت مانده به شروع برنامه، نیروی انتظامی و ماموران اطلاعات با ماشین‌ها خیابان را بستند، وارد خانه شدند و بعد از تفتیش و به هم ریختن مقداری از وسایل را بردند.»**

**رضا خندان درباره آزار و اذیت نهادهای امنیتی، گفته است: «عمدا و به قصد آزار تماس قبلی نمی‌گیرند، صبر می‌کنند همه کارهای مراسم انجام شود و بعد هجوم می‌آورند و محل را محاصره می‌کنند، در مراسم ختم علی‌اشرف درویشیان، یکی از اعضای کانون هم به همین شکل رفتار کردند.»**

**کانون نویسندگان ایران، در تارخ 29 خرداد 1397، با انتشار اطلاعیه‌ای گفته است که در ادامه‌ یورش نیروهای امنیتی و انتظامی به محل برگزاری مراسم 50 سالگی این کانون و غارت اموال آن، روز دوشنبه 28 خرداد نیز کتاب‌های کانون مورد دست‌برد قرار گرفت.**



**مراسم 50 سالگی کانون نویسندگان 4 خرداد 1397 قرار بود برگزار شود که با یورش مأموران امنیتی مواجه شد و برخی از اموال کانون توسط مأموران به غارت برده شد.**

**کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه خود آورده است که کتاب‌های مورد نظر «قرار بود با پیک موتوری به یکی از اعضای کانون تحویل داده شود. اما درست هنگام تحویل کتاب‌ها، نیروهای امنیتی سر رسیدند و با نشان دادن حکم توقیف و فیلم‌برداری لحظه به لحظه از ماجرا، کتاب‌ها را پس از شمارش مصادره کرده و با خود بردند.»**

**شمار این کتاب‌ها30 دوره از مجموعه‌ای 4 جلدی است که در طول یک سال پژوهش و گردآوری اعضای کمیسیون 50 سالگی کانون تهیه و به چاپ سپرده شده است.**

**عنوان‌های این مجموعه عبارت‌اند از «فعالیت‌ها»، «تقویم سرکوب‌(آزار، زندان، قتل)»، «ارکان کانون نویسندگان ایران»، «گفت‌وگوها و نوشته‌ها»، «بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، پیام‌ها و نامه‌ها» و سرانجام «پوسترهای کانون» به مناسبت‌های گوناگون.**

**کانون نویسندگان گفته است که «ماموران امنیتیِ جمهوری اسلامی با این سرکوب‌های غارتگرانه می‌خواهند اعضای کانون را از فعالیت بازدارند و از اشاعه‌ اهداف و اندیشه‌های کانون جلوگیری کنند.»**

**این کانون هم‌چنین از «پرونده‌سازی و پاپوش‌دوزی برای فعالان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی» انتقاد کرده و افزوده است که نیروهای امنیتی می‌کوشند برای فعالان کانون نیز پرونده‌سازی کنند و «فیلم‌برداری از صحنه‌ تحویل کتاب‌های کانون و نیز امضا گرفتن از پیک» با همین هدف صورت گرفته است.**

**کانون نویسندگان ایران خواهان استرداد کتاب‌ها و اموال دیگر خود شده است.**

**چون در اماکن عمومی به کانون نویسندگان ایران مجوز برگزاری مراسم داده نمی‌شود، جشن 50 سالگی این کانون در منزلی تدارک دیده شد اما چند ساعت مانده به شروع برنامه، نیروی انتظامی و مأموران اطلاعات با خودروهای خود خیابان را بستند، وارد خانه شدند و بعد از تفتیش و غارت اموال مانع از برگزاری آن شدند.**

**کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت‌ سال 1347 از جمله با هدف مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد.**

**این کانون به مناسبت 50 سالگی‌اش پیامی منتشر کرد که در آن آمده بود: «کانون نیم‌قرن پنجه در پنجه‌ این توفان که در خیال و کارِ برکندنِ ریشه‌ آن بوده، بالیده و پیش آمده است، حوادث بسیاری پشت سر گذاشته و فراز و نشیب فراوان دیده و از خیل دام‌های ریز و درشت جسته و اکنون اینجاست در نخستین روز از اردیبهشت 1397، روز پنجاه ‌سالگی‌اش؛ همچنان در کار ستیز با سانسور و دفاع از آزادی بیان و متشکل کردن نویسندگان.»**

**با وجود این همه جنایات حکومت اسلامی علیه نویسندگان و اعضای کانون نویسندگان، این تشکل هم‌چنان به مبارزه خود علیه سانسور و در دفاع از آزادی بیان و اندیشه بی‌حد و استثنا برای همگان ادامه می‌دهد و از مبارزات جاری در جامعه ایران مانند مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان و... دفاع می‌کند.**

**کانون نویسندگان ایران، در یکی از اطلاعیه‌هایش درباره پرونده‌سازی به سه تن از اعضای خود، از جمله به صراحت نوشته است:**

**... اما ساختگی‌بودن اتهام‌های یادشده در مورد اعضای کانون روشن‌تراز آن است که به توضیح چندانی نیاز داشته باشد. اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» مستلزم آن است که متهمان در خفا بر ضد شخص یا نهادی دولتی تبانی کرده باشند؛ حال آن که کانون نویسندگان ایران تشکلی است علنی که در سراسر عمر پنجاه ساله‌ خود هرگز دیدگاه‌ها و فعالیت‌های خود را از چشم هیچ شخص یا نهادی پنهان نکرده و نمی‌کند. وانگهی، اگر منظور از «امنیت ملی» امنیت «ملت» و در واقع مردم باشد، چیزی مضحک‌‌تر از این نیست که اعضای تشکلی چون کانون نویسندگان ایران بر ضد چنین امنیتی «اقدام» کنند. مصداق برهم زدن چنین امنیتی را باید نه درمیان اعضای کانون بلکه بین کسانی جست که مردمی را سرکوب می‌کنند که به مسالمت آمیزترین شیوه‌ها به خیابان می‌آیند تا خواست‌های برحق خود را بیان کنند. در مورد اتهام «تبلیغ علیه نظام» نیز باید گفت انتقاد و مخالفت با این یا آن نهاد دولتی به دلیل سلب آزادی بیان و اِعمال سانسور نه مصداق «تبلیغ» است و نه به معنی ضدیت با کل «نظام». اما اگراین دو اتهام از نوع اتهام‌های رایجی است که به وفور بر پرونده‌ی فعالان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی الصاق می‌شود، «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» اتهام جدید و بی‌پایه و اساسی است که ظاهرا‌(می‌گوییم ظاهرا زیرا درباره‌ی این اتهام، هم‌چون دو اتهام دیگر، مطلقاً هیچ توضیحی به «متهمان» داده نشده است) پس از اعتراض‌های اخیر بسیاری از زنان به حجاب اجباری، در دستگاه اتهام‌تراشی و پرونده‌سازی سیستم دادرسی برای منتقدان و معترضان ساخته و پرداخته شده ‌است. در این مورد نیز کانون نویسندگان ایران چیزی جز حق آزادی پوشش و مخالفت با حجاب اجباری را مطرح نکرده است و هیچیک از این‌ها مصداق این اتهام نیست، مگر آن که خواست رفع تبعیض جنسیتی و برابری زنان با مردان را «فساد و فحشا» تلقی کنیم. برای این اتهام شرم‌آور نیز کسانی را باید به دادگاه کشاند که حقوق زن را نیمی از حقوق مرد میدانند؛ کسانی را باید محاکمه کرد که سن فحشا و اعتیاد را به دوازده سالگی رسانده‌اند و گروه گروه زنان جوان را به بردگی جنسی کشانده و در بازارهای سکس داخل و خارج به تاراج گذاشته‌اند؛ کسانی که هزاران کودک دختر و پسر را از تحصیل و زندگی امن و شاد بازداشته و در کارگاه‌ها و خیابان‌ها جسم و جانشان را تباه و فسادهای گوناگون را به آن‌ها تحمیل می‌کنند و … آری، اینان را باید به پای میز محاکمه کشاند نه نویسندگان آزادیخواهی را که خواهان حق انتخاب آزادانه برای زنان‌اند و به آنان به‌چشم موجودی انسانی و برابر با مرد می‌نگرند.**

**بدین‌سان، صدور چنین اتهام‌هایی در مورد سه تن از اعضای فعال کانون نویسندگان ایران ظلمی است آشکار و مبتنی بر دروغ و پاپوش دوزی که هیچ‌گونه وجاهت حقوقی و قانونی ندارد. کانون نویسندگان ایران این اتهام تراشی و پرونده‌سازی‌ را محکوم می‌کند و خواهان رفع کامل اتهام از رضا خندان‌(مهابادی)، کیوان باژن و بکتاش آبتین، و مختومه‌کردن پرونده‌ی آن‌ها و همه پرونده‌های مشابه است.‌(کانون نویسندگان ایران، 17 آبان 1397)**

**همین بیانیه کانون نویسندگان به روشنی نشان می‌دهد که پرونده‌سازی برای اعضای هیئت دبیران این کانون چه‌قدر مضحک و بی‌اساس و در عین حال بی‌شرمانه است. حتی این نوع اتهامات و پرونده‌سازی‌ها، برای افکار عمومی مترقی و پیشرو جهان نیز بسیار مسخره است. به همین دلیل، ده‌هاست که نهادهای بین‌المللی مدافع آزادی بیان و اندیشه، علی خامنه**ای**، رهبر حکومت اسلامی ایران را به‌عنوان دشمن درجه اول آزادی بیان و رسانه‌ها معرفی کرده‌اند.**

**سخنان مداوم خامنه‌ای و اقدامات سرکوبگرانه ارگان‌های سرکوب آن علیه آزادی بیان، رسانه‌ها، تشکل‌ها و جنبش‌های مردمی و دموکراتیک و مستقل، هیچ تاثیری در عزم و اداره نویسندگان و هم فعالین عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ندارد.**

**هيئت نظارت حکومت اسلامی بر مطبوعات، با تداوم توقيف و لغو امتياز نشريات، نه تنها استقلال حرفه‌ای و امنيت شغلی روزنامه‌نگاران و نویسندگان و هنرمندان را زیر پا می‌گذارد، بلکه آن‌ها را به زندان و حتی مرگ تهدید می‌کند.**

**اکنون وضعیت معیشت اکثریت مردم ایران، و نیز ابعاد سانسور و اختناق و نقض حقوق بشر به حدی وسیع و هولناک است که حتی همواره در رسانه‌های جهانی نیز انعکاس می‌یابد. در گزارشات نهادهای بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل، مجازات‌هایی هم‌چون اعدام نوجوانان، تبعيض حقوقی ميان زن و مرد، دستگيری‌های خودسرانه، محدوديت آزادی عقيده و بيان، افزايش فشار بر اقليت‌های ملی و مذهبی و از جمله اعمال فشار بر جامعه ‌ بهاييان، دارویش و... را محکوم کرده است.**

**کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌های خود، همواره تاکید دارد که آزادی انديشه و بيان حق طبيعی هر انسانی ‌ست، زيرا به‌طور طبيعی هر انسانی می‌انديشد و هيچ دليل طبيعی نيز برای جلوگيری از بيان انديشه‌ او وجود ندارد. آن‌چه موجب سلب اين حق از انسانی می‌شود، منافع نظام‌‌هايی است که برای تداوم خود در صدد حذف انديشه‌ مخالف برمی‌آيند...**

**وضع ايران از بيش‌تر از کشورهايی که در آن‌ها آزادی انديشه و بيان سلب می‌‌شود، وخيم‌تر است.**

**وقتی آزادی اجتماعات، آزادی بیان، آزادی گردهمایی، احزاب و سندیکاها و غیره… وجود داشته باشد، ماهیت اوضاع جامعه فرق خواهد کرد. بورژوازی هم در قرن نوزدهم معتقد به همین آزادی‌های اساسی بود؛ اما «مارکس» مسئله «آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی» را مطرح کرد. آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی چیست؟ بورژوازی می‌گوید من تا این حد می‌توانم آزادی را تحمل کنم ولی آزادی شورش را ندارم! در حالی که «مارکس» از این مفهوم از آزادی فراتر می‌رود. هنگامی که می‌گوید آزادی‌های بی‌هیچ شرط و حصر سیاسی، یعنی حق شورش را برای کسانی که در همان جامعه زندگی می‌کننند قائل می‌شود. اما از نظر بورژواژی شورش و انقلاب بر علیه جامعه فئودالی بر حق بود اما وقتی نوبت به حاکمیت بورژوازی رسید، شورش و انقلاب بر علیه بورژوازی یک جرم نابخشودنی است؟ این همان تمایز رادیکالی است که مارکس را از رفرمیست‌ها و لیبرال‌ها جدا می‌کند.**

**بنابراین روشن است که ما، ضمن محکوم کردن صدور احکام غیرانسانی علیه اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و سایر اعضای آن و هم‌چنین فعالین‌جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواه و عدالت‌جو و روزنامه‌نگاران، هنرمندان و نویسندگان دفاع می‌کنیم و خواستار آزادی بی‌قید و شرط و سریع همه زندانیان سیاسی، لغو هرگونه شکنجه و اعدام و هم‌چنین آزادی بی‌حد و حصر بیان و قلم و تشکل هستیم. در عین حال از همه تشکل‌های نویسندگان، روزنامه‌نگاران و دیگر تشکل‌ها  انتظار داریم که با محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی ایران، از مبارزات حق‌طلبانه مردم جامعه ما حمایت کنند.**

**آزادی انديشه و بيان حق طبيعی هر انسانی است. چرا که طبيعتا هر انسانی می‌انديشد بنابراین هيچ دليل طبيعی نيز برای جلوگيری از بيان انديشه‌ وی وجود ندارد. آن چه موجب سلب اين حق از انسان می‌شود، منافع حاکمیت‌ها و گرایشاتی است که برای حفظ و بقای خود در صدد حذف انديشه‌ مخالفین خود هستند. به اين ترتيب، اين حق طبيعی انسان در سراسر جهان است و استثنایی وجود ندارد.**

**سلب آزادی بيان تنها با توقيف کتاب‌ها، نشريات و روزنامه‌ها يا جلوگيری از نشر و پخش آثار نويسندگان و انديشمندان صورت نمی‌گيرد. حذف فيزيکی اهل قلم و انديشه و تعقيب و آزار آنان نيز شکل ديگری از سرکوب آزادی بيان است. هر ساله صدها نویسنده، روزنامه‌نگار، هنرمند، انديشمند و فعالین سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، تنها به‌دليل انتشار انديشه‌ها و عقايد خود يا کوشش برای بيان و افشای واقعيت‌های اجتماعی به‌زندان می‌افتند، شکنجه می‌شوند و به‌قتل می‌رسند. يا به اشکال ديگر، تحت فشار و تعقيب و تهدید قرار می‌گيرند.**

**در مورد نويسندگان و انديشمندانی که صرفا به‌دليل ابراز عقايد و بيان انديشه‌های خود در جهان، زندانی و یا کشته شده‌اند آماری در اختيار نداريم، اما پيوسته شاهد اخبار پراکنده از اين دست نيز هستيم.**

**اما وضع ايران از بيش‌تر کشورهايی که در آن‌ها آزادی انديشه و بيان سلب می‌شود، به‌مراتب بدتر است. نويسندگان و هنرمندان ایران چها دهه است که با پديده‌ سانسور دست به گريبان‌اند؛ اما در سال‌های اخير اين پديده چنان دامنه‌ گسترده‌ای پیدا کرده که جز قلع و قمع و نابودی فرهنگی نامی بر آن نمی‌توان نهاد. انبوه کتاب‌هايی که ماه‌ها و سال‌ها در انتظار اخذ مجوز در ساختمان ارشاد بر روی هم انباشته می‌شوند گواه اين مدعاست،‌ و اين در حالی‌ست که عاملان سانسور مطالب بسياری از کتاب‌هايی را هم که اجازه انتشار می‌يابند دست‌کاری و در آن‌ها اعمال نظر می‌کنند. علاوه بر اين، سينما،‌ تئاتر، موسيقی، وبلاگ‌نويسی، سايت‌های اينترنتی و ديگر عرصه‌های انديشه و بيان نيز از اين دست‌اندازی‌ها که هر روز شديدتر می‌شود در امان نيستند. مجموع اين شرايط معنايی جز سرکوب آزادی‌های فردی و جمعی و خلاقيت و ممانعت از ابراز وجود نويسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران ندارد. دستگاه سانسور در مجموع، حق طبيعی هر انسانی‌ست سلاخی می‌کند و به اين ترتيب جامعه را از حق طبیعی خود برای برخورداری از ادبيات و هنر مستقل و غيرحکومتی و پيشرو محروم می‌کند.**

**سانسور حکومت اسلامی ایران نفس نویسندگان را بند آورده است. قلم‌ها را خشک کرده است و... بر اساس آمار رسمی که به خرداد 1396 مربوط است، شمارگان کتاب طی یک سال اخیر به‌طور میانگین 11 درصد کاهش داشته است.**

**البته بیش‌تر بازار کتاب ایران در سلطه کتاب‌های مذهبی و هم‌چنین کمک آموزشی است. در نتیجه، میانگین شمارگان کتاب‌های جدی، از جمله آثار ادبی از میانگین اعلام شده برای شمارگان کتاب، بسیار کم‌تر است.**

**به‌عنوان نمونه، فرشید اسماعیل‌زاده، در جامعه بیش از هشتاد میلیونی ایران، مدیر فروش نشر نی، درباره شمارگان کتاب‌های این انتشاراتی به سایت خبرآنلاین گفته است: «بازه تیراژ ما از 300 تا 900 نسخه است و کتابی را که فروش خوبی داشته باشد، در یک‌هزار نسخه منتشر می‌کنیم.»**

**موسی بیدج، شاعر و مترجم، نیز به خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، گفته است: «قبلا کتاب‌های من پنج‌هزار نسخه چاپ می‌شد اما الان ناشر می‌گوید می‌نویسیم 600 نسخه اما 200 نسخه چاپ می‌کنیم.»**

**چاپ کتاب‌های مذهبی مختص قم و مشهد نیست. سودی که چاپ این نوع کتاب‌ها دارد، ناشران دیگر شهرها به‌ویژه پایتخت را نیز وسوسه کرده است.**

**در گزارش آماری خرداد 1396، آمده است که دو کتاب «فرازهایی از وصیت‌نامه «آیت‌الله مرعشی نجفی» و «ارتباط با خدا»، هر کدام با 50 هزار نسخه، پرشمارگان‌ترین کتاب در این ماه بوده‌اند. در فهرست ده کتاب پرشمارگان، کتاب‌های «استفتائات آیت‌الله خامنه‌ای» و «تجوید آسان» نیز دیده می‌شود.**

**هم‌چنین در فهرست کتاب‌هایی که چندین بار به چاپ رسیده‌اند که از آن‌ها به‌عنوان «پرتکرارترین کتاب‌ها» نام برده شده، کتاب «راهبردهای مقام معظم رهبری در زمینه امر به معروف و نهی از منکر» با 18 بار چاپ در صدر این فهرست قرار دارد.**

**در ادامه این فهرست، کتاب‌های «رمضان، انس با قرآن»، «طب اسلامی در بیان آیت‌الله تبریزیان»، «حدیث شریف کساء» و «راهنمای فرهنگ جبهه» جای گرفته‌اند.**

**به‌گفته علی‌اکبر کلباسی، مدیر سالن کارنامه نشر نمایشگاه کتاب تهران، طی بازه ده ساله 1384 تا 1394، شانزده درصد کتاب‌هایی که در ایران تولید شده، در حوزه دین بوده است.**

**در شرایطی که اعمال سانسور آسیب جدی به کیفیت آثار منتشر شده در ایران وارد کرده، مقامات دولتی در مقابل، با برجسته کردن آمار کمی نشر کتاب، در تلاشند که موضوع سانسور را ناچیز جلوه دهند.**

**سیزدهم بهمن‌ سال گذشته، عباس صالحی، معاون وزیر ارشاد گفت که از انقلاب ایران تا آن زمان، شمارگان کتاب در این کشور به یک میلیون نسخه رسیده که 600 هزار عنوان آن چاپ اول بوده است.**

**چند روز بعد، رضا صالحی امیری، وزیر ارشاد، نیز اعلام کرد که 65 هزار کتاب در سال 95 مجوز نشر گرفتند. به گفته او، تعداد کتاب‌هایی که در این مدت پشت سد سانسور متوقف شدند «ناچیز» و «کم‌تر از سه‌هزارم» تعداد کتاب‌های منتشر شده است.**

**آمار نشر کتاب در انحصار دولت است و هیچ نهاد مستقلی اجازه تحقیق و ارائه آمار دقیق در زمینه کتاب‌های سانسور شده ندارد. با این حال اعمال سانسور، کیفیت کتاب‌های حوزه علوم انسانی و ادبیات و هنر را متاثر کرده است.**

**بر اساس آمار رسمی، پایین‌ترین آمار کتاب‌های منتشرشده به کتاب‌های حوزه هنر اختصاص دارد که تنها سه درصد بازار نشر ایران را شامل می‌شود.**

**هم‌چنین ناصر فکوهی، استاد دانشگاه، نشر کتاب‌ در حوزه علوم اجتماعی را «فاجعه» خوانده و در یک نشست رونمایی کتاب گفته است: «هر کتابی در این حوزه که شاید ارزش خواندن نیز نداشته باشد منتشر می‌شود.»**

**در شرایط سانسور، بازار چاپ کتاب‌های غیرقانونی رونق گرفته و اعتراض ناشران و نویسندگان را برانگیخته است.**

**به این ترتیب، حال نشر در ایران اصلا خوش نیست؛ در این کشور ناشر و نویسنده زیاد، اما تیراژهای نازل گواه کمبود کتاب‌خوان است. میانگین تیراژ کتاب در سال گذشته به نسبت سال قبل حدود 17 درصد کاهش یافته است.**

****

**بازار دردناک کتاب در شهر اراک**

**در کنار جمله رشد جمعیت، شمارگان کل کتاب‌های منتشر شده در هر سال سیر نزولی داشته است. در سال‌های گذشته تعداد متوسط صفحه‌های کتاب نیز هر سال کم‌تر شده است.**

**کاهش تعداد کل کتاب‌ها و صفحه‌های چاپ شده در حالی صورت گرفته که مطابق بررسی‌های مرکز آمار ایران، در دهه‌ هشتاد خورشیدی هر سال حدود یک میلیون نفر به جمعیت اضافه شده است. به این ترتیب اصولا زیرساخت و مصالح لازم برای افزایش میزان مطالعه فراهم نبوده و آماری که خلاف این روند را ادعا کند باورپذیر نیست.**

**هم‌چنین باید در نظر داشت که در حال حاضر حدود 5 میلیون ایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مشغول تحصیل هستند و این کشور میلیون‌ها فارغ‌التحصیل و دانش‌آموز دارد.**

**به یاری امکانات چاپ و نشر دیجیتال در سال‌های اخیر تیراژهای بین 200 تا 500 نسخه برای کتاب‌های ادبی پدیده ناآشنایی نیست؛ گرچه جمعیت ایران در حال پشت سر گذاشتن مرز 80 میلیون نفر است.**

**کارشناسان معتقدند فرهنگ مطالعه در جامعه‌ای شکل می‌گیرد و رونق می‌یابد که امنیت سیاسی، شغلی و اقتصادی ناشران و روزنامه‌نگاران مستقل تضمین شده باشد. ایران در سال‌های اخیر همواره در صدر کشورهایی جا گرفته که «بزرگ‌ترین زندان روزنامه‌نگاران» معرفی شده‌اند.**

**از سوی دیگر سهم رانت‌ها و یارانه‌های دولتی و نهادهای مذهبی در نشر کتاب را نمی‌توان نادیده گرفت. بیهوده نیست که سال گذشته، هم‌چون سال‌های قبل، بیش‌ترین کتاب‌های منتشر شده متعلق به کتاب‌های مذهبی بوده است.**

**در ایران بیش از 12 هزار ناشر ثبت شده وجود دارد اما کتاب‌فروشی‌های واقعی در کل کشور چند صد تا بیش‌تر نیستند که بسیاری از آن‌ها برای گذراندن امور خود مجبور به فروش کالاهای دیگر در کنار کتاب هستند.**

**هر کتابی که در ایران منتشر می‌شود باید از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز دریافت کرده باشد. با این همه زیاد پیش می‌آید که صدور مجوز سال‌ها طول بکشد یا کتاب‌های مجوزدار هم بعد از چاپ جمع می‌شوند.**

**گاهی ایرادهای وزارت ارشاد به‌برخی کتاب‌های بسیار غریب و حتی مضحک است. چرا که سانسورچیان حکومتی در تلاشند دیدگاه‌های مذهبی حکومت‌شان را بر آثار نویسندگان تحمیل کنند و نویسندگان را به‌خودسانسوری، سوق دهند.**

**وزارت ارشاد در سال‌های اخیر برای چاپ مجدد آثار نویسندگانی که کتاب‌هایشان را با خودسانسوری نوشته‌اند و به سانسورهای دولتی هم تن داده‌اند، محدودیت ایجاد کرده و می‌گوید مجوز انتشار دائمی نیست. بنابراین، حتی مسئولان دولتی دیگر خودسانسوری را هم کافی نمی‌دانند.**

**در چنین شرایطی، مسئولان حکومتی ادعا می‌کنند سرانه مطالعه در ایران طی چند سال بالا رفته است. چنین «جهشی» با هیچ قاعده و منطقی باورپذیر نیست و اخبار رسمی حوزه نشر این ادعا را «آمارسازی ناشیانه» جلوه می‌دهد.**

**حدود چهار سال پیش خبری در رسانه‌های داخلی و خارجی منتشر شد که حکایت از آن داشت، سرانه مطالعه در ایران روزی دو دقیقه است و با احتساب مطالعه کتاب‌های درسی و کمک درسی به 6 دقیقه می‌سد.**

**مسئولان این آمار را سیاه‌نمایی و تبلیغات بیگانگان علیه حکومت اسلامی خوانده‌اند؛ اما این ارقام را نخستین بار علی اکبر اشعری، معاون رییس جمهور و رییس وقت سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی ایران اعلام کرد که به دلیل موقعیتش باید به گزارش‌های معتبری در این زمینه دسترسی داشته باشد.**

**محسن پرویز، که زمانی معاون فرهنگی وزیر ارشاد و در فاصله سال‌های 85 تا 89 رییس نمایشگاه کتاب تهران بود، می‌گوید آمار دو دقیقه‌ای مربوط به یک پژوهش پیش از سال 57 بوده است. او اردیبهشت سال 90 در گفتگویی با روزنامه جام جم، گفت که بر اساس بررسی‌هایی که در دهه هفتاد خورشیدی انجام شده سرانه مطالعه 10 دقیقه بوده که مطابق پژوهش‌های جدید به 18 دقیقه رسیده است.**

**اندکی پس از سخنان محسن پرویز، وزیر ارشاد محمد حسینی میزان سرانه مطالعه‌ کتاب‌های غیردرسی را بین 12 تا 18 دقیقه اعلام کرد و گفت، اگر زمان خواندن دعا و روزنامه و مجله را هم به این رقم اضافه کنیم سرانه مطالعه در ایران به 76 دقیقه می‌رسد. در این فاصله برخی مدیران فرهنگی دولت میزان مطالعه سرانه در ایران را بیش از دو ساعت نیز اعلام کرده‌اند.**

**منصور واعظی، دبیرکل نهاد کتاب‌خانه‌های عمومی کشور در اظهارات خود، 4 بهمن 91 مدعی شد از سال 87 بررسی میزان مطالعه با روش‌های کاملا جدیدی انجام می‌شود که مطابق آن سرانه مطالعه در ایران در حال حاضر به 75 دقیقه و 36 ثانیه رسیده است.**

**به‌گزارش خبرگزاری مهر واعظی، چهارم بهمن ماه 1391، در یک نشست خبری در سالن کنفرانس کتاب‌خانه‌ مرکزی پارک شهر گفت: یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی و دولت‌های نهم و دهم در کشورمان، ارتقا، هدفمند شدن و سامان‌یافتن سطح مطالعه در میان اقشار مختلف بوده است.**

**به این ترتیب مسئولان حکومت اسلامی ادعا می‌کنند میزان مطالعه در این کشور طی کم‌تر از یک دهه جهش یافته و از بسیاری از کشورهای پیشرفته اروپایی بالاتر رفته است. شواهد بسیاری نادرستی این ادعا را نشان می‌دهد.**

**در حالی که اگر اظهارات مسئولان حکومت اسلامی در مورد چند برابر شدن میزان مطالعه را درست فرض کنیم، باید در همین فاصله زمانی تعداد کتاب‌ها و نشریه‌های منتشر شده در ایران نیز به نسبت مشخصی افزایش یافته باشد.**

**از سوی دیگر، اگر سرانه مطالعه در ایران از کشوری مانند آلمان بیش‌تر شده باشد، ضروری است که مثلا تیراژ کتاب‌ها و نشریه‌ها در دو کشور دست‌کم برابر باشد. با در نظر گرفتن آمار و ارقام رسمی، در هیچ یک از دو مورد چنین نیست.**

**برخلاف ادعای واعظی، در دهه‌ هشتاد خورشیدی که بخش بزرگ عمر دولت‌های نهم و دهم در آن گذشته «سطح مطالعه در میان اقشار مختلف» نه تنها سامان نیافته، که به شدت افت کرده است.**

**جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی عصر سه‌شنبه 26 تیر 1397، به ریاست شیخ حسن روحانی رییس جمهور، برگزار شد. به گزارش ایسنا، در این جلسه موضوع «کتاب و فرهنگ کتاب‌خوانی» در کشور مورد بحث و تبادل‌نظر قرار گرفت و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه راه‌کارهای گسترش و ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی و رفع مشکلات و چالش‌های گوناگون در صنعت چاپ و نشر کتاب گفت‌وگو کردند.**

**بر اساس گزارش وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که در راستای برگزاری نمایشگاه کتاب ارایه شد، نرخ مطالعه در ایران در مقایسه با سایر کشورها، نرخ مطلوبی به‌‌شمار نمی‌رود که با تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی مقرر شد تا توسعه و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی به‌عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته و با استفاده از مشوق‌های مادی و معنوی و ایجاد فضای رقابتی، جذاب و پرهیجان، کتاب‌خوانی در بین اقشار مختلف به‌ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان ترویج و تبلیغ شود.**

**در دوره ریاست جمهوری روحانی، بر خلاف ادعاهایی اطلاح‌طلبان حکومتی، سانسور و سرکوب تشدید شد.**

**خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی در سال 2015 در دیدار با حسن روحانی و اعضای دولت او، خواستار تشدید سانسور و ممیزی شد و گفت: «اگر برخی تولیدات فرهنگی اعم از نمایشی و مکتوب با مبانی و اصول در تضاد هستند بدون رودربایستی جلوی آن‌ها را بگیرید.»**

**خامنه‌ای، در دیدار با حسن روحانی و اعضای هیئت دولت یازدهم گفت: «مشکلات اقتصادی موجب پریشانی فکر نمی‌شود، اما مشکلات فرهنگی، گاه خواب را از انسان می رباید.»**

**خامنه‌ای بر همین اساس، خواستار اجرای صریح سیاست سانسور و ممیزی شد و گفت: «اگر برخی تولیدات فرهنگی اعم از نمایشی و مکتوب با مبانی و اصول در تضاد هستند بدون رودربایستی جلوی آن‌ها را بگیرید.»**

**علی خامنه‌ای صریحا با آزادی فرهنگی و فکری یا به تعبیر او «رهاسازی کامل فرهنگی» مخالفت کرد و گفت: «عرصه فرهنگ باید بر اساس مبانی و شعارهای آیت‌الله خمینی و انقلاب اسلامی مدیریت و هدایت شود.»**

**این که حکومت اسلامی ایران، حکومت سانسور، سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام، ترور و ستم‌گر است هیچ شکی نیست اما جامعه‌ای که شهروندان آن کتاب نمی‌خوانند درناک و فاجعه‌بار و خطرناک است.**

**جامعه ما هم‌اکنون دچار بحران ها مختلف اقتصادی و سیاسی و محاصره اقتصادی و در معرض خطر جنگ است در نتیجه بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی نیز غوغا می‌کند.**

**مشکلاتی که الان برای صدور مجوز پیش می‌آید بی‌سابقه است. ناشران می‌گویند که قبلا این کار‌ها شاید چند هفته طول می‌کشید. اما الان ناشرین برای یک مجوز گاهی نزدیک به 6 ماه منتظر می‌مانند و همین بلاتکلیفی امکان هر نوع برنامه‌ریزی را از آن‌ها می‌گیرد. صنف نشر و کتاب در موقعیت بسیار بدی قرار دارند. تاکنون صدها کتاب‌فروشی، چاپ‌خانه و لیتوگرافی‌ها عمل تعطیل شده‌اند، تیراژ کتاب‌ها به 200 نسخه رسیده است.**

**به‌گفته‌ نویسندگان، تولیدات فرهنگی نشان دهنده‌ فعالیت مغز یک جامعه هستند و پویا بودن آن به‌معنی زنده بودن جامعه است. اما وقتی تولیدات فرهنگی متوقف می‌شود، به‌معنی از کار افتادن مغر آن جامعه است و به معنی مرگ جامعه! از جامعه‌ کتاب‌خوان نباید ترسید، بلکه از جامعه‌ای که کتاب نمی‌خواند باید ترسید!**

**الان دیگر امیدی وجود ندار که بتوان ادامه‌ حیات فرهنگی را تضمین کرد. هم‌چنین نمی‌توان امید داشت که تهدید، خشونت، شکنجه، زندان، اعدام و ترور حکومت اسلامی قطع گردد. اکنون وظیفه اصلی و عاجل نویسندگان، هنرمندان، محققان، مترجمان، ناشران، فعالین سیاسی و اجتماعی و جنبش‌ها اجتماعی، افشاگری از حکومت و تصحیح آن نیست، بلکه تغییر آن است.**

**بی‌جهت نیست که حکومت اسلامی، پس از اعتراض اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به شکنجه‌های خود در زندان، کلیه دم و دستگاه حکومت اسلامی به تلاطم افتاده‌اند تا با پرونده‌سازی‌ها و اعترافات جعلی در زیر شکنجه، زهر چشم از جامعه به‌ویژه جنبش کارگری بگیرد. بخشی نماینده هزاران کارگران شرکت هفته‌تپه، پس از آزادی از زندان در رابطه با شکنجه خود به‌طور بی‌سابقه‌ای وزیر اطلاعات حکومت اسلامی را به مناظره تلویزیونی فراخوانده بود که اکنون با انواع و اقسام تهدیدها و توطئه‌های دستگاه قضایی و وزارت اطلاعات و مجلس و دولت و غیره مواجه شده است.**



**بخش خبری بیست و سی شبکه دو سیمای حکومت اسلامی شب شنبه 29 دی- 19 ژانویه، با پخش یک فیلم شانزده دقیقه‌ای تحت عنوان «طراحی سوخته» اقدام به‌پخش سخنانی کرد که از اسماعیل بخشی و دیگر فعالان سیاسی و کارگری در زیر شکنجه گرفته شده است.**

**در این فیلم اعتراضات کارگری و نارضایتی آن‌ها از وضعیت معیشتی خود به سازمان‌های سیاسی خارج از کشور و شبکه‌های تلویزیونی بیگانه نسبت داده شده و اتهام دستگاه‌های اطلاعاتی حکومت مبنی بر ارتباط اسماعیل بخشی و عسل محمدی با حزب کمونیست کارگری تکرار شده است. در این فیلم شانزده دقیقه‌ای تکه‌هایی از «اعترافات» اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و علی نجاتی نشان داده شده است.**

**در این فیلم هم‌چنان به‌دفعات سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه و رضا شهابی از اعضای این سندیکا، جزو شبکه مرتبط با اسماعیل بخشی و فعالیت‌های کمونیستی و ضدنظام معرفی شده‌اند.**

**پخش این فیلم در اوج محکومیت بین‌المللی و داخلی حکومت اسلامی به‌خاطر شکنجه‌های وحشیانه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان صورت گرفته است. پخش چنین اعترافات تکراری و دروغ دهه‌هاست افکار عمومی را فریب نمی‌دهد، مردم هم‌چنان به حرف‌های اسماعیل بخشی بعد از آزادی اطمینان می‌کنند. افکار عمومی می‌پرسد اگر اسماعیل بخشی به آن‌چه در برابر دوربین‌های بازجویان اطلاعاتی «اعتراف» کرده، اعتقاد دارد، چرا مسئولین حکومت تقاضای او برای مناظره با وزیر اطلاعات را در مورد شکنجه‌اش نپذیرفته‌اند و چرا حاضر نیستند از او وقتی که آزاد است فیلم بگیرند و پخش کنند؟**

**با این حال، پخش این فیلم را باید هشداردهنده دانست، به‌نظر می‌رسد حکومت با استفاده از صحنه‌سازی‌های دروغین این فیلم می‌کوشد یورش‌های تازه‌ای را علیه فعالین کارگری و فعالیت‌های سندیکایی و آزادی بیان و اندیشه در ایران آغاز کند.**

**ساعاتی بعد از پخش «مستند طرح سوخته» از تلویزیون حکومت اسلامی که در آن اعترافات بازداشت‌شدگان در زیر شکنجه پخش شده بود، ماموران امنیتی بار دیگر سپیده قلیان فعال اجتماعی در خوزستان را بازداشت کردند. سپیده قلیان پیش‌تر همراه با اسماعیل بخشی در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه دستگیر شده و از جمله کسانی بود که شهادت داد اسماعیل بخشی در جریان بازداشت و در دوران بازداشت به شدت شکنجه شده است. گزارش‌های دیگر حاکی از آن بود که خود وی نیز در دوران بازداشتش مورد شکنجه قرار گرفته است.**

**سپیده قلیان بعد از پخش فیلم اعترافات به آن واکنش نشان داد و در حساب توئیتری خود نوشت: این تصاویری که از من پخش شد گواه دیگری در اثبات حرف‌هایم مبنی بر شکنجه‌شدن در طول مدت بازداشتم بود. جدی‌تر از قبل به پیگیری شکنجه شدنم خواهم پرداخت و حالا که اعترافاتم پخش شد خواهان علنی برگزار شدن دادگاهم هستم.**

**ماموران امنیتی صبح امروز یک‌شنبه او را مجددا بازداشت کردند. بنابر گزارش‌ها، امنیتی‌ها بدون هیچ‌گونه حکمی به‌محل سکونت سپیده قلیان یورش آوردند و وقتی با اعتراض برادر او مهدی قلیان روبه‌رو شدند، او را نیز با خود بازداشت کرده و به‌محل نامعلومی بردند.**

**جمعی از کارگران هفت تپه با انتشار متنی با عنوان محبت ما را به شکنجه شدگان بیش‌تر کردید، که در کانال مستقل کارگران هفت تپه منتشر شده است، به مستندسازان اطلاعاتی چنین پاسخ داده‌اند:**

**صدا و سیما یک مستند شتر گاو پلنگ به‌نام طراحی سوخته پخش کرد که تصویر اسماعیل بخشی و خانم قلیان و همکار بازنشسته به‌نام نجاتی هم در آن وجود داشت. واقعا ناراحت‌کننده است که چند کارگر را دستگیر می‌کنند و زیر فشار و شکنجه از آن‌ها حرف‌هایی بیرون می‌کشند و بعد منتشر می‌کنند. ما به این عزیزان شکنجه شده می‌گوییم شرمنده شما هستیم؛ شرمنده شدیم که به‌خاطر ما آزار و اذیت شدید. ما به این عزیزان می‌گوییم حالا صد برابر به شما احترام و اعتماد داریم. چهره خسته شما نشان‌دهنده این بود که چه‌قدر تحت فشار بوده‌اید. فرض کنیم تلاش کنند شما را به آن حزب و آن جریان و آمریکا و روسیه و قم و مشهد و تهران و شمال و شرق و غرب بچسبانند! با خواسته پنج هزار کارگر هفت‌تپه چه می‌کنند؟ این مستند‌سازان در نیروی امنیتی! یعنی این‌همه کارگر هفت‌تپه که می‌گوید باید خصوصی‌سازی لغو شود از ترامپ دستور می‌گیرد؟ از احزاب کمونیستی دستور می‌گیرد؟ از احزاب برانداز دستور می‌گیرد؟**

**شما تصور کردید الان فیلم پخش کنید، چهار نفر اسیر که شکنجه شده‌اند را پیش ما خراب می‌کنید؟ سئوال ما این است: ما که خودمان همان حرف‌های آنها را می‌زنیم را هم می‌خواهید پیش خودمان خراب کنید؟ بیایید از همه ما فیلم بگیرید و برای همه دنیا پخش کنید. همه مردم ایران می‌دانند شرایط اقتصادی به چه وضعی است. کارگر گرسنه، نماینده کارگر مثل بخشی را می‌گیرید فیلم‌برداری می‌کنید؟ بکنید. اتفاقا جالب شد. خیلی جالب شد. معلوم شد چه‌قدر از کارگر ترس دارید. از ما هم فیلم می‌گیرید؟ بگیرید. با اکثریت جامعه که زیر خط فقر هستند چه می‌کنید؟ می‌خواهید از 60 میلیون نفر فیلم اعتراف بگیرید؟ برای چه کسی پخش می‌کنید؟ از خودمان فیلم می‌گیرید برای خودمان پخش می‌کنید؟ واقعا این کار باعث شد بفهمیم که عجب سیستم امنیتی در مملکت هست. دقیقا طرفدار دزد و کلاهبردارید.**

**راستی یک سئوال: این همه دم و دستگاه و نفر و حقوق بگیر امنیتی و صدا و سیمایی دارید چرا یک نقشه تمیزتر نکشیدید؟ آن برگه‌ای که با فلش و تیر و کمان و خط و رسم همه را به هم وصل کرده بودید خیلی مسخره بود. سعی کنید کمی حرفه‌ای‌تر باشید. بعد خودتان خنده‌تان نگرفت؟ کارگر هفت‌تپه با کارگر شهر دیگر عکس گرفته این هم شد مایه تهمت و سناریو‌سازی؟ به شمال و تهران و خانه دوستان رفتن جرم است؟**

**در این فیلم اعتراف‌سازی فقط یک چیزش کمی درست بود و آن‌هم این‌که بی‌خود کردید هفت‌تپه را به بخش خصوصی دادید. البته در این هم دروغ گفتید و گفتید به‌صورت نادرست به خصوصی داده شده است. نه خیر. کلا بی‌جا فرمودید خصوصی‌سازی کردید. اگر تمام فیلم‌بردارهای دنیا هم جمع شوند تا هفت‌تپه به‌بخش دولتی برگردانده نشود باز هم کار شما راه نمی‌افتد. از بخشی و خانم قلیان و آقای نجاتی فیلم درست کردید از همه ما هم می‌خواهید فیلم درست کنید؟**

**ضمنا کمی به کار خودتان فکر کنید. کلا پنج دانشجو و چهار تا پنج نفر کارگر داشتند براندازی می‌کردند؟ یعنی نظام با ده نفر براندازی می‌شود؟ خسته نباشید! پس مشکل اساسی است.**

**ما به‌صورت خسته این دوستان شکنجه‌شده بوسه می‌زنیم. شرمنده شما هستیم. بیش‌تر از قبل برای ما عزیز شدید. با هر کسی صحبت می‌کنی دارد به سازنده این فیلم که با تف و مف و زورکی به‌هم چسبانده شده فحش می‌دهد. مردم دیگر بیدار شده‌اند. الان دست هر کسی موبایل هست و اینترنت. اسماعیل بخشی و خانم قلیان و آقای نجاتی که در فیلم‌ها بودند و همین‌طور خانواده این عزیزان، ما با شما هم‌دل هستیم و در کنارتان هستیم. سلامت باشید. باعث افتخارید. اسم شما در تاریخ و در صفحه شرافت نوشته شده. آفرین به شجاعت و همت و انسانیت و غیرت و شرف شما!**

**هم‌چنین امیر امیرقلی زندانی سیاسی سابق و از اعضای تحریریه نشریه گام طی روزهای گذشته توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به‌مکان نامعلومی منتقل شد.**

**عباس امیر قلی، پدر امیر امیرقلی، فعال سیاسی روز پنج‌شنبه 27 دی‌ماه در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی فارسی ضمن تایید خبر بازداشت پسرش گفت که او توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده است.**

**امیر امیرقلی از اعضای تحریریه نشریه گام است که به‌شکل دیجیتال در اینترنت منتشر می‌شود.**

**پدر این فعال سیاسی می‌گوید که فرزندش به‌دلیل عضویت در هیئت تحریریه نشریه گام بازداشت شده است. اما هنوز منابع رسمی خبری در این باره منتشر نکرده‌اند و اتهام او روشن نیست.**

**لازم به‌ذکر است که حدود دو هفته پیش‌(19 دی‌ماه)، امیر حسین محمدی‌فر، سردبیر و ساناز الله‌یاری، دو تن دیگر از اعضای هیات تحریریه گام نیز بازداشت شده بودند. این افراد طی ماه‌های اخیر در حمایت از کارگران و به‌ویژه تجمعات اعتراضی کارگران شرکت ملی فولاد اهواز و مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه در این نشریه مطالبی نوشته بودند.**

**پیش‌تر نیز در تاریخ 13 آذرماه، عسل محمدی یکی دیگر از اعضای تحریریه این نشریه توسط نیروهای امنیتی و در منزل شخصی در تهران بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات اهواز منتقل شده بود. وی نهایتا در تاریخ 15 دی‌ماه با قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شده بود.**

**گفتنی است که امیر امیرقلی فعال دانشجویی و زندانی سیاسی سابق، پیش‌تر در دی‌ماه 1394 از بابت اتهامات «توهین به مقدسات»، «توهین به رهبری»، «اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی»، «اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمعات» و «تبلیغ علیه نظام» از سوی شعبه 15 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به 19 سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. سپس با اعتراض به رای صادره در شعبه 36 دادگاه تجدیدنظر استان تهران از اتهامات «اجتماع و تبانی علیه نظام» و «اخلال در نظم عمومی» تبرئه و به اتهامات «توهین به مقدسات» به 5 سال و «توهین به امام و رهبری» به 1 سال و «تبلیغ علیه نظام» به 2 سال و جمعا به 8 سال حبس محکوم شد که با اجرایی شدن ماده 13‌(تجمیع احکام) مدت 5 سال از آن قابل اجرا بود.**

**امیرقلی نهایتا با توجه به اعطای عفو نوروزی از بابت اتهام «توهین به مقدسات» محکومیتش به دوسال و نیم حبس تعزیری تقلیل یافت و در تاریخ 27 اردیبهشت ماه 1396، از زندان رجایی شهر کرج آزاد شد.**

**ترفندهایی از این دست، کسب و کار چهل ساله مامورین امنیتی حکومت جهل و جنایت، ترور و تبه‌کار اسلامی است. حکومت اسلامی، هرگاه در بن‌بست و بحران گیر کرده، برای انحراف افکار عمومی مبارزه فردی و جمعی در جامعه را به‌دشمنان فرضی خارجی و اپوزیسیون برانداز ربط داده تا با این ترفند، هرگونه صدای آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی را در نطفه خفه کند. در حالی که این حکومت و سران جانی آن، دست‌کم در دی ماه سال گذشته دیدیند حتی جوانان 16 تا 30 ساله که در این حکومت چشم به‌جهان گشوده‌اند چگونه عزم کرده بودند دودمان این حکومت را به آتش بکشند. پیام روشن معترضان دی ماه 96، به حاکمان قداره‌بند اسلامی این بود که «اطلاح‌طلب اصول‌گرا تمام شد ماجرا»، یعنی برای آن‌ها، حکومت اسلامی در کلیت خودش تمام شده است کافی‌ست که جنازه نیمه‌جان این حکومت را به گور بسپارند. اکنون جنبش‌های اجتماعی و تشکل‌های دموکراتیک مردمی و فعالین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، خود را برای خاک‌سپاری این جنازه متعفن آماده می‌کنند. بنابراین، براندازان واقعی در داخل و در بطن جامعه ایران هستند. سران و مقامات و ارگان‌های سرکوب حکومت اسلامی، به‌دلیل این که کم‌ترین مرز انسانی را به‌رسمیت نمی‌شناسند یکی از وحشی‌ترین و جانی‌ترین حکومت‌های جهان محسوب می‌شوند.**

**جواب دندان‌شکن چهار هزار کارگر شرکت هفت‌تپه، جواب 99 درصد جمعیت ایران، به این حکومت جهل و جنایت، ترور و آدم‌کش است! دیگر چنین سناریوهای اعتراف‌گیری در زیر شکنجه و تهدید و ساختگی نه در مردم حق‌طلب تاثیری دارد و نه حکومت اسلامی می‌تواند با این سناریوهای سیاهش، خودش را از تعرض و شورش و انقلاب مردم برهاند!**

**در چنین شرایطی، واضع است که باید ضمن محکوم کردن صدور احکام غیرانسانی علیه اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و سایر اعضای آن و هم‌چنین فعالین‌جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواه و عدالت‌جو و روزنامه‌نگاران، هنرمندان و نویسندگان دفاع ‌کنیم؛ خواستار آزادی بی‌قید و شرط و سریع همه زندانیان سیاسی، لغو هرگونه شکنجه و اعدام و هم‌چنین آزادی بی‌حد و حصر بیان و قلم و تشکل باشیم. در عین حال در سطح بین‌المللی از همه تشکل‌های نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و سایر تشکل‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بخواهیم که با محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی ایران، از مبارزات حق‌طلبانه مردم ایران حمایت کنند.**

**بی‌تردید کانون نویسندگان ایران‌(در تبعید) و انجمن قلم ایران‌(در تبعید)، این دو تشکل مستقل و دموکراتیک نویسندگان، هنرمندان، مترجمان و محققان موظفند در هر شرایطی با تمام توان، از فراخوان‌های کانون نویسندگان حمایت کنند و از همه اعضای خود در سراسر کشورهای غربی بخواهند به‌منظور راه‌اندازی کمپین‌های گسترده در دفاع از آزادی بیان و اندیشه و هم‌چنین در دفاع از جنبش‌های اجتماعی برابری‌طلب جامعه ایران، تلاش کنند.**

**در شرایطی که جامعه ایران از تشکل‌های فرهنگی و اجتماعی فراگیر برای سمت‌وسو دادن به حرکت‌های اعتراضی محروم است، اما با این وجود کانون نویسندگان در دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور، موفق بوده است. این کانون در بسیج افکار عمومی علیه سانسور و اختناق و دیکتاتوری نقشی بارزی ایفا می‌کند. با وجود ادامه جو وحشت و ارعاب، کانون می‌کوشد با تشکیل نشست‌ها و مراسم‌ها و با صدور بیانیه‌های اعتراضی حضور و ادامه فعالیت این نهاد پیشرو را به حاکمان ضدآزادی و برابری تحمیل کند.**

**بر کسی پوشیده نیست که کسب و کار چهل ساله حکومت اسلامی ایران، همواره  تولید جهل و جنایت، سرکوب و سانسور، ترور و وحشت، شکنجه و اعدام، فقر و فلاکت و استثمار بوده است. به‌همین دلایل این حکومت، با نفرت عمومی مردم آزاده ایران و جهان رو‌به‌رو شده است. بی‌تردید حکومت اسلامی، دیر و یا زود با مبارزه متحدانه و آگاهانه جنبش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نیروهای دمکراتیک و ضدسرمایه‌داری سرنگون خواهد شد و همین مردم با اتکا به روابط و مناسبت آزاد و برابر شورایی و دمکراسی مستقیم، جامعه نوینی در ایران ایجاد خواهند کرد و اجازه نخواهند داد بار دیگر دستاوردهایشان به یغما برده شود!**

**یک‌شنبه سی‌ام دی 1397-بیستم ژانویه 2018**

**\*محاکمه سه نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران، بکتاش آبتین، کیوان باژن و رضا خندان‌(مهابادی)، به «اتهام تشویق بانوان به فحشا و تبلیغ علیه نظام»، مسئله سانسور در ایران**

**لینک گفتگوی رادیو همبستگی با رضا خندان، شنبه 19 ژانویه 2019:**

[**http://radiohambastegi.se/sounds/sound3.php?name=r.khandan\_mohakeme190119.mp3&selectid=3815**](http://radiohambastegi.se/sounds/sound3.php?name=r.khandan_mohakeme190119.mp3&selectid=3815)